



چکیده

رجعت، یکی از مسائل مورد اختلاف میان مذاهب اسلامی است. از منظر شیعه رجعت از عقاید مسلم به شمار می آید و مورد تأیید اهل بیت (علیه السلام) نیز قرار گرفته است. بر این اساس، گروهی از مؤمنان راستین و عده ای از کافران بدسرشت، هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) به این دنیا بازگردانده می شوند تا مؤمنان به ثواب یاری آن حضرت در تشکیل حکومت عدل و قسط جهانی نائل آمده، از درک و تماشای عظمت و شوکت دولت کریمه اسلام، لذت ببرند و کافران به سزای پاره ای از اعمال ننگینشان برسند.

اهل سنت به سبب اختلاف مبنایی که با شیعیان دارند، مسئله رجعت را از اساس انکار کرده اند و این گونه عقاید را برگرفته از عقاید غلات و ساخته و پرداخته عبدالله بن سبا یهودی می دانند.

این نوشتار موضوع رجعت را از منظر فریقین مورد تأمل قرار می دهد.

موضوع

رجعت

محقق

سعید عزیزی

حوزه نمایندگی ولی فقیه در جهاد کشاورزی

استان فارس

دفتر حوزه در مدیریت جهاد کشاورزی شهرستان

نی ریز

فهرست

عنوان

صفحه

مقدمه.....	۲
مفهوم شناسی.....	۳
معنای لغوی «رجعت».....	۳
معانی اصطلاحی «رجعت».....	۳
رجعت از دیدگاه شیعه امامیه.....	۵
منظور از «ایام الله»؛ روزهای خدا چیست؟.....	۵
رجعت از دیدگاه اهل سنت.....	۷
رجعت از دیدگاه غلات و مفوضه.....	۹
دلائل اثبات و صحت رجعت از دیدگاه شیعه.....	۱۲
رجعت از سنخ معاد جسمانی است.....	۱۲
دلائل و شواهد قرآنی.....	۱۳
دلایل ثبوتی و وقوعی رجعت.....	۱۳
وقوع رجعت در آینده.....	۱۷
شبهه.....	۱۸
جواب.....	۱۸
نتیجه گیری.....	۱۹
فهرست	
منابع.....	
.....	
.....	
.....	۲۰

مقدمه

یکی از آرزوهای دیرینه بشر گسترش عدالت در سراسر گیتی و ریشه سوزی بیداد از همه آبادیهای زمین است. این امید و آرزو به شکل نوعی اعتقاد در ادیان الهی تجلی نموده است. در طول تاریخ، کسانی که مدعی تحقق این اندیشه شدند، طرحها ریختند و چاره ها اندیشیدند، ولی نتوانستند بشر خسته دل را امیدی بخشند. آری؛ اندیشه ظهور حضرت مهدی(عج) تنها چراغ فروزانی است که می تواند تاریکیها و غبار خستگی را از انسان دور کند.

روزی که او می آید و حکومت واحد جهانی تشکیل می دهد، انحرافها و بی عدالتیها را محو می سازد و ابرهای خودخواهی و نفاق را کنار می زند تا بشر لذت و زیبایی زندگی واقعی را در سایه حکومت اهل بیت(ع) و پیاده شدن همه احکام اسلام ناب محمدی(ص) با تمام وجود احساس کند.

در آستانه این ظهور نورانی، حوادث شگفت انگیزی اتفاق می افتد که از جمله آنها بازگشت گروهی از مؤمنان واقعی برای درک و تماشای عظمت و شوکت جهانی اسلام و حکومت دولت کریمه خواهد بود. البته عده ای از کافران بدطینت نیز در این میان پیش از برپایی رستاخیز به دنیا برمی گردند تا به سزای پاره ای از اعمال ننگین خویش برسند. بازگشت گروهی از مؤمنان خالص و کافران ستمگر به این جهان پیش از قیامت، «رجعت» نامیده می شود.

برخی از خرده گیران بر شیعه، امکان رجعت را مورد تردید قرار داده و اعتقاد به آن را ناپسند دانسته اند؛ بدان حد که «گفته اند: «رجعت، مذهب گروهی از اعراب جاهلیت بوده است که برخی از فرق اسلامی (شیعه) بدان گرویده اند تردید و مناقشات مخالفان در صحت رجعت از یک سو و پیچیدگی مسئله از سوی دیگر، پرسشها و شبهاتی را برانگیخته که از آن جمله است: منظور از رجعت چیست؟ آیا رجعت به معنای بازگشت برخی از اموات (ائمهایمه(ع) و گروهی از مؤمنان و کافران) به دنیا است و یا به معنای بازگشت دولت و قدرت به خاندان رسالت است؟ آیا رجعت به معنای نخست، ممکن است؟ آیا همان گونه که رجعت در امتهای پیشین واقع شده است، در امت اسلامی نیز واقع خواهد شد؟ رجعت چه زمانی واقع می شود؟ چه کسانی مشمول رجعت می شوند؟ آیا رجعت همگانی است یا اختصاصی؟ و بالأخره فلسفه آن چیست؟

این پرسشها و نظایر آنها، موجب شده است که اندیشمندان اسلامی کتب و مقالات گرانمایه ای در تبیین این موضوع بنگارند و یا در کتب کلامی، بابتی را به این موضوع مهم اختصاص دهند. نگارنده با کمال بی طرفی، در این نوشتار سعی نموده تا با مطالعه در منابع اصیل اسلامی، این موضوع مهم را از نگاه فرق اسلامی و حتی غلات و مفوضه، بررسی کند که البته در این راه برای صیانت از اشتباه از خداوند متعال و وجود مقدس حضرت بقیة الله الأعظم(عج) عاجزانه استمداد و استعانت می جوید.

مفهوم شناسی

الف. معنای لغوی «رجعت»

«رجعت» در لغت به معنای «بازگشت» است. لغت شناسان در توضیح واژه «رجعت» گفته اند: «رجعت، مصدر مره از ماده «رجوع» به معنای یک بار بازگشتن یا بازگردانیدن است.»

لغت شناسان می گویند: «الرجعة بفتح الراء» به معنای یک بار برگشتن پس از مرگ، در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) است. فلانی به رجعت ایمان دارد؛ یعنی ایمان به برگشتن به دنیا پس از مرگ دارد.

و نیز در «اقرّب الموارد» درباره واژه «رجعت» آمده است: رجوع به معنای بازگشت است و فلانی به رجعت ایمان دارد، یعنی او به رجوع به دنیا پس از مرگ اعتقاد دارد. پس واژه رجعت در لغت به معنای «یک بار بازگشت یا بازگردانیدن» است. ناگفته نماند که اصل «رجوع» به معنای بازگشتن و بازگردانیدن (لازم و متعدی) به کار رفته است؛ مثل: «فرجع موسى الى قومه غضبان أسفاً» {طه: ۸۶}، و «فإن رجعت الله الى طائفة منهم...» {توبه: ۸۳} که واژه «رجع» در آیه شریفه نخست، لازم است، چنان که گفته می شود: «رجع الرجل» و در آیه شریفه دوم، متعدی می باشد. از این رو، واژه «رجعت» که مصدر مره از ماده رجوع است، به معنای یک بار بازگشتن و یا بازگردانیدن به حال اول است.

البته الفاظ مختلفی برای بیان این اصل اعتقادی در قرآن کریم و روایات اسلامی به کار رفته است، مانند: رجعت، ایاب، کره، رد، حشر، که همه در معنای بازگشت مشترک اند، ولی جامع همه آنها کلمه «رَجَع» است که در لغت به معنای بزگشتن به مبدأ و مکان و یا فعل و حالت اصلی گفته می شود؛ یعنی یک مبدأ و آغازی باشد که از جایی دوباره به آن برگردد و هیچ گونه قیدی در آن لحاظ نشده است.

ب. معانی اصطلاحی «رجعت»

رجعت همانند بسیاری از واژه ها علاوه بر معنای لغوی، در علوم مختلف در معانی گوناگونی به کار رفته، و با توجه به این معانی است که می توانیم تصویر و شناخت صحیحی از معنای مورد بحث داشته باشیم. لغتنامه دهخدا معانی اصطلاحی مختلفی برای رجعت برشمرده است که به اختصار اشاره می شود:

اصطلاح فقهی: بازگردیدن مرد به سوی زن مطلقه خود در مدت قانونی و شرعی.

اصطلاح نجومی: رجعت نزد منجمان و اهل هیئت، عبارت است از حرکتی غیر از حرکت کوکب متحیره به سوی خلاف توالی بروج و آن را رجوع و عکس نیز می نامند.

اصطلاح عرفانی: نزد اهل دعوت عبارت است از رجوع و کال و نکال و ملال صاحب اعمال به سبب صدور فعل زشت از افعال، یا متکلم گفتاری سخیف از اقوال.

اصطلاح جامعه شناسی: در علوم اجتماعی، برخی جامعه شناسان به هنگام بحث از قانونمندی جامعه و تاریخ، بر این باورند که قوانین تطورات تاریخی در همه جوامع مشترک است و تاریخ سه مرحله ربانی و قهرمانی و انسانی را طی می کند و همیشه این ادوار تکرار می شوند و آنان این حرکت تاریخ را «آدوار و اکوار» و «رجعت» گویند.

روشن است که هیچ کدام از معانی چهارگانه مذکور مورد بحث ما نیست و آنچه در این تحقیق مورد توجه است اصطلاح کلامی است.

اصطلاح کلامی: رجعت در اصطلاح کلامی (متکلمان) عبارت است از بازگشت برخی از اموات به دنیا بعد از ظهور حضرت مهدی(عج) و قبل از قیامت.

سیدمرتضی می فرماید: «رجعت، عبارت است از اینکه خداوند در هنگام ظهور حضرت مهدی(عج)، گروهی از شیعیان را که قبلاً از دنیا رفته اند، دوباره زنده می کند تا به ثواب یاری آن حضرت نائل شوند و دولت [کریمه] او را مشاهده کنند و نیز جمعی از دشمنان آن حضرت را دوباره زنده می کند تا از آنان انتقام بگیرد.»

قاضی ابن براج در تعریف رجعت می گوید: «معنای رجعت این است که خداوند، هنگام ظهور حضرت قائم(عج) دسته ای از دوستان و پیروان وی را که قبلاً وفات نموده اند، دوباره زنده می کند تا به ثواب یاری و اطاعت آن حضرت و نیز ثواب جنگ با دشمنانش نائل آیند.»

می فرماید: «خداوند گروهی از مردگان را به همان صورتی که در گذشته بودند، به دنیا برمی گرداند، و شیخ مفید گروهی را عزیز و گروهی دیگر را ذلیل می کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه و نصرت می بخشد و مظلومان را بر ظالمان و ستمگران غلبه می دهد. این واقعه هنگام ظهور ولی عصر(عج) رخ خواهد داد.»

دانشمند معاصر شیعی، علامه مظفر دراین باره می گوید: «عقیده شیعه در رجعت، بر اساس پیروی از اهل بیت(ع) چنین است: خداوند عده ای از کسانی را که در گذشته از دنیا رفته اند، به همان اندام و صورتی که داشته اند، زنده می کند و به دنیا برمی گرداند. به برخی از آنان عزت می دهد و پاره ای را ذلیل و خوار خواهد کرد و حقوق حق پرستان را از باطل پرستان می گیرد و داد ستمدیدگان را از ستمگران می ستاند و این جریان یکی از رویدادهایی است که پس از قیام مهدی آل محمد به وجود می آید. کسانی که پس از مردن به این جهان بازمی گردند، یا از ایمان بالا برخوردارند یا افرادی در نهایت درجه فسادند و آن گاه دوباره می میرند.»

بنابراین، رجعت عبارت است از: بازگشت گروهی از مؤمنان محض و کافران محض پس از مردن و قبل از قیامت، به دنیا در حکومت حضرت مهدی(عج) و روشن است که انبیا و ائمه(ع) به عنوان اشرف مؤمنان محض در بین رجعت کنندگان خواهند بود.

لغت شناسان اهل سنت نیز در تعریف «رجعت» گفته اند: «رجعت، مذهب قومی از عرب است که در زمان جاهلیت نزد آنها معروف بوده و مذهب گروهی از فرقه های مسلمانان از صاحبان بدعتها و هواپرستان است که می گویند: همانا مرده، زنده شده و به دنیا برمی گردد، همان گونه که قبل از مرگ بوده است. از آن جمله اند گروهی از رافضیها که می گویند: علی بن ابیطالب(ع) در زیر ابرها پنهان است، پس خارج نمی شود با کسانی که همراه فرزندان او خارج می شوند، تا اینکه منادی از آسمان ندا می دهد: همراه فلانی خارج شو همچنین در صحیح مسلم از قول سفیان بن عیینه آمده است: «همانا رافضیها می گویند: به تحقیق علی(ع) در میان ابرها پنهان (زنده) است و خارج نمی شود با کسانی از فرزندان او که خارج شده اند، تا اینکه منادی از آسمان، ندا می دهد و علی(ع) را می خواند که با فلانی خارج شو!»

ناگفته نماند که حتی سیره نویسان اهل سنت نیز بدون تحقیق و تأمل، رجعت را با همین عبارت تعریف کرده و آن را از اعتقادات شیعه امامیه دانسته اند.

با امان نظر در تعاریف شیعه که درباره رجعت بیان شد، به روشنی درمی یابیم که تعریف مسلم در صحیح و ابن اثیر در النهایه و ابن منظور در لسان العرب و ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب، تعریف اصطلاحی شیعه امامیه نیست؛ بلکه این عقیده غلات است و هیچ ربطی به شیعه امامیه ندارد، و ائمه اهل بیت (ع) آنها را لعن و نفرین نموده و از آنها به خاطر این عقیده برائت جسته اند.

اگر گفته شود: قسمتی از تعریف اهل لغت اهل سنت، همان تعریف رجعت اصطلاحی است، آنجا که گفته اند: «إن المیت یرجع الدنیا و یکون فیها حیاً کما کان»، در پاسخ باید گفت: این همان تعریف لغوی رجعت است که همه اهل لغت بدان تصریح داشتند؛ «فلان یؤمن بالرجعة، أى بالرجوع الی الدنیا بعد الموت»، اما بر رجعت اصطلاحی مورد اعتقاد شیعه تطبیق نمی کند؛ زیرا الف و لام «المیت» یا برای جنس است و یا برای استغراق و در هر دو صورت بر رجعت منطبق نیست؛ چون معنای عبارت این گونه می شود: به تحقیق، جنس مردگان (همه مردگان) زنده می شوند و به دنیا برمی گردند و همان گونه که پیش از مرگ، زندگی می کردند به حیات خویش ادامه می دهند؛ در حالی که در تعریف رجعت گفته شده، همه مردگان برنمی گردند و زندگی زمان رجعت هم با زندگی قبل از مرگ متفاوت است؛ زیرا آنها که عزیز بودند، ذلیل و آنها که ذلیل بودند، عزیز می شوند.

رجعت از دیدگاه شیعه امامیه

اعتقاد به رجعت از باورهای مسلم و تردیدناپذیر شیعه است؛ تا بدانجا که پیروی مذهب تشیع و اعتقاد به رجعت متلازم یکدیگر است و برخی از یاران و پرورش یافتگان مکتب «اهلبیت (ع)» با همین صفت معرفی شده اند و خرده گیران بر شیعه نیز همین اعتقاد را وسیله نکوهش و مخالفت خویش قرار داده اند. اهمیت اعتقاد به رجعت و بازگشت نخبگان امت، پیش از قیامت به دنیا، در منابع اسلامی با بیانات گوناگونی مطرح شده است. در برخی روایات روز رجعت را یکی از روزهای الهی که عظمت و قدرت الهی در آن متجلی خواهد شد، برشمرده اند. امام باقر (ع) می فرماید: «ایام الله عزوجل ثلاثه یوم یقوم القائم و یوم الکرة و یوم القیامة؛ روزهای خدا سه روز است؛ روزی که قائم (عج) قیام می کند و روز رجعت و روز قیامت.»

منظور از «ایام الله»؛ روزهای خدا چیست؟

در این باره می فرماید: اینکه ایام خاصی به خدا نسبت داده می شود با اینکه همه روزها متعلق به علامه طباطبایی خداست، نکته اش این است که در آن روزهای خاص، امر خدا چنان ظهوری می یابد که برای هیچ کس دیگری این ظهور پیدا نمی شود؛ مثل مرگ که در آن هنگام تمام اسباب دنیوی از تاثیرگذاری می افتد و قدرت و عظمت الهی ظهور و بروز می کند. ایشان در ادامه احتمال دیگری را در تفسیر ایام الله بیان می کند که ممکن است مقصود این باشد که نعمتهای الهی در آن روز ظهور خاصی می یابند، که آن ظهور برای غیر او نخواهد بود، مثل روز نجات حضرت ابراهیم (ع) از آتش. پس منظور از «ایام الله» روزهایی است که امر الهی اعم از نعمت یا نعمت، عزت و ذلت ظهور تام می یابد.

در حدیثی از امام صادق(ع)، عدم ایمان به رجعت، همسنگ و هموزن انکار ایشان قرار داده شده و کسانی که به این موضوع اعتقاد ندارند، خارج از دایره «امامت و ولایت» معرفی شده اند: «لیس منا من لم يؤمن بکرتنا و لم يستحل متعتنا؛ از ما نیست کسی که ایمان به رجعت نداشته باشد...».

آن حضرت در حدیث دیگری، یکی از شرایط ایمان را اعتقاد به رجعت برشمرده و فرموده است: «من اقر بسبعة اشياء، فهو مؤمن و ذکر منها الايمان بالرجعة»؛ هر کس به هفت چیز اعتقاد داشته باشد، مؤمن است، و در میان آن هفت چیز ایمان به رجعت را ذکر فرمودند. لازمه چنین سخنی آن است که ایمان کامل زمانی حاصل می شود که علاوه بر اعتقاد به توحید و...، اعتقاد به رجعت نیز وجود داشته باشد.

بر این اساس، در طول تاریخ تشیع هیچ شعاری در این مکتب، برجسته تر از رجعت نبوده است؛ گرچه ممکن است در تفسیر بعضی از جزئیات آن اختلافات جزئی وجود داشته باشد. ولی اعتقاد به اصل رجعت اجماعی و مورد اتفاق است. از این رو، بسیاری از اندیشمندان بزرگ شیعه، مانند شیخ مفید، سیدمرتضی، شیخ طوسی، امین الاسلام طبرسی، سیدبن طاووس، علامه مجلسی، شیخ حر عاملی و علامه طریحی و... بر حقانیت و صحت رجعت از دیدگاه شیعه امامیه ادعای اجماع و اتفاق کرده اند که به جهت اختصار به ذکر چند نمونه بسنده می شود.

۱. شیخ مفید می فرماید: «شیعیان بر وجوب بازگشت عده زیادی از مردگان به دنیا، قبل از قیامت اتفاق نظر دارند.»

۲. سیدمرتضی در آثارش، چندین بار به اجماعی بودن مسئله رجعت اشاره کرده است؛ از جمله در رساله دمشقیات می گوید:

شیعیان اجماع دارند که خداوند، هنگام ظهور حضرت مهدی(عج) گروهی از دوستان آن حضرت را برای یاری او و جمعی از

دشمنانشان را برای عذاب، به دنیا بازمی گرداند...

۳. مرحوم طریحی در مجمع البحرین می نویسد: «رجعت از ضروریات مذهب شیعه امامیه است و شواهد قرآنی و احادیث اهل بیت(علیه السلام) بر آن مشهورتر از آن است که ذکر شود. حتی از طرف ائمه اطهار(علیه السلام) وارد شده که هر کس ایمان به رجعت ما و ازدواج موقت نداشته باشد، از ما (شیعه) نیست.»

۴. مرحوم شیخ حر عاملی در الایقاظ می نویسد: «حقانیت رجعت به تصریح آیات متعدد و روایات متواتر - بلکه متجاوز از حد تواتر - و اجماع امامیه ثابت است. احدی از علمای امامیه را سراغ نداریم که رجعت را انکار کرده و یا یکی از احادیثش را رد یا تأویل کرده باشد. هر فرد با انصافی با مطالعه این ادله به رجعت یقین پیدا می کند.»

۵. علامه مجلسی در این باره می گوید: اعتقاد به رجعت در تمام دوره ها مورد اجماع فرقه شیعه بوده و چون خورشید بر تارک آسمان می درخشد و کسی را یارای انکار آن نیست

اینها نمونه هایی از گفتار برخی از بزرگان شیعه است که اگر کسی بخواهد در این باره تحقیق و بررسی کند، به صدها مورد برمی خورد که اندیشمندان شیعه در اعصار مختلف به پیروی از ائمه اهل بیت(علیه السلام) بر حقانیت آن اصرار ورزیده و بیش از هفتاد محدث ثقه احادیث مربوط به رجعت را در کتابها و رساله هایشان نقل نموده اند و مفسران شیعه آیات رجعت را در کتابهای تفسیری خود، تفسیر و تبیین و بر حقانیت رجعت استدلال کرده اند.

علاوه بر این، عده زیادی از دانشمندان شیعه در همان عصر حضور معصومان (علیه السلام) و سپس در زمان غیبت، به نگارش کتابهای مستقلی در اثبات رجعت اقدام نموده و آن را به صورت مستدل و مبرهن بیان کرده و با مخالفین مناظره و احتجاج نموده اند.

نکته شایان توجه این است که مطالب یاد شده مبنی بر ضرورت اعتقاد به رجعت بدان معنا نیست که از دیدگاه عقاید شیعی، اصل رجعت در شمار اصول دین بوده و همپایه اعتقاد به توحید، نبوت و معاد می باشد؛ بلکه مانند بسیاری از ضروریات دینی یا رویدادهای تاریخی انکارناپذیر، از مسلمات قطعی محسوب می گردد. به عنوان مثال، همه مسلمانان باور دارند که جنگ بدر، نخستین غزوه ای بود که بین مسلمانان و مشرکان مکه در سال دوم هجرت به وقوع پیوست، اما قطعیت چنین حادثه ای و اعتقاد به وقوع آن در زمره اصول عقاید اسلامی به شمار نمی آید. با این همه، کسی از مسلمانان را نیز یارای انکار آن نیست.

بنابراین، «شیعه در عین اعتقاد به رجعت که آن را از مکتب ائمه اهل بیت (علیه السلام) گرفته است، منکران رجعت را کافر نمی شمرد، زیرا رجعت از ضروریات مذهب شیعه است، نه از ضروریات اسلام؛ از این رو، رشته اخوت اسلامی را با دیگران به خاطر آن نمی گسند، ولی به دفاع منطقی از عقیده خود ادامه می دهد.»

رجعت از دیدگاه اهل سنت

برادران اهل سنت اعتقاد به رجعت را به شدت انکار کرده و آن را از عقاید اعراب جاهلی، یهود و نصارا و عقیده هواپرستان و بدعت گذاران و... دانسته اند و هر کسی را که به رجعت معتقد باشد، کافر، کذاب، فاسق، خبیث و... معرفی نموده و مستحق انواع عذابهای دنیوی و اخروی شمرده اند. از دیدگاه آنان هیچ گناهی بالاتر از اعتقاد به رجعت نیست. آنان قاتلین شهدای کربلا و کشنده سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام) را عادل و ثقه می دانند! ولی معتقدان به رجعت را فاسق و غیر ثقه و... معرفی می کنند.

از این رو، رجعتی که شیعه امامیه بدان معتقد است، اهل سنت هیچ گاه در صدد فهم و درک صحیح آن بر نیامده اند و در منابع آنها نیز تعریف نشده است.

ابوالحسن عبدالرحیم الخياط معتزلی، مؤلف کتاب الانتصار، عدم اطلاع خود را از رجعت این گونه توجیه می کند: «همانا رجعت از اسرار مذهب شیعه است که همدیگر را به کتمان و اختفای آن سفارش می کنند و اینکه در مجالس و کتابهای خویش ذکر نکنند، مگر در کتابهایی که مخفی می ماند و ظاهر نمی شود.»

بسیار جای شگفتی است که اندیشمندان رجالی اهل سنت وقتی در مقام جرح و تعدیل راویان حدیث، به دوستداران و پیروان اهل بیت (علیه السلام) می رسند، در مقام معرفی آنان می گویند: او کذاب است، غیر ثقه است و... علت همه این اوصاف و بی اعتباری احادیث آنان را ایمان و اعتقادشان به «رجعت» ذکر می کنند، بدون اینکه درباره مفهوم رجعت چیزی بگویند و توضیحی بدهند. گویا مفهوم رجعت مانند شرک به خدا، بت پرستی، انکار ضروریات دین و... برای مسلمانان از بدیهی ترین مفاهیم است که هیچ شرح و توضیحی نیاز ندارد!

علمای رجالی اهل سنت درباره دوستان و اصحاب ائمه (ع) اظهار نظرهای غیر منصفانه ای دارند که به چند نمونه اشاره می شود:

ابو الحجاج می گوید: «جابر جعفری، حدیثش ضعیف است، قسم به خدا! او بسیار دروغگوست؛ چون ایمان به رجعت دارد!»

ابن حجر عسقلانی درباره «عثمان بن عمیره» می گوید: «او مذهب پست و بی ارزشی دارد، غلوکننده در شیعه گری است، ایمان به رجعت دارد.»

عقیلی مکی درباره اصبع بن نباته می گوید: «او هیچ ارزشی ندارد، ایمان به رجعت داشته است!» و همچنین وی درباره شخصیت ممتازی چون ابوحمزه ثمالی می نویسد: «ابوحمزه ثمالی ضعیف الحدیث و بی ارزش بوده است، ایمان به رجعت دارد.»

المزی می گوید: «داوود بن یزید (مثل جابر) به رجعت ایمان داشت. شعبی به آن دو می گفت: اگر من بر شما مسلط می شدم و هیچ چیزی پیدا نمی کردم، مگر نخی، هر دو نفر شما را می دوختم، سپس به زنجیر می کشیدم و می آویختم!» خطاب به برادران اهل سنت می گوییم: این گونه که شما از راویان حدیث و معتقدان به رجعت تعبیر می کنید، اگر کسی اطلاعی از مفهوم رجعت نداشته باشد و این نسبتهای ناروا را بخواند، برای وی علم یقینی حاصل می شود که اعتقاد به رجعت یک منکر و گناه نابخشیدنی، در حد انکار خداوند و یا شرک به خداست که مستحق این توهینها و تحقیرها و عذابهاست. هر کسی این عقیده را داشته باشد مرتکب گناهی خواهد شد و باید زبانش قطع و به دار مجازات آویخته شود!

ممکن است از دو جهت به رجعت ایراد وارد شود: ۱- از این جهت که وقوعش محال است؛ ۲- احادیث مربوط به آن، «دروغ است. بنا به فرض محال که این دو جهت درست باشد، اعتقاد به رجعت به این درجه از زشتی نیست که شما می پندارید. چه بسا گروه هایی از مسلمانان به امور محال یا اموری که نص آشکار در مورد آن وارد نشده معتقدند (مانند، اعتقاد به جایز بودن گناه یا اشتباه برای پیامبر(ص)، یا اعتقاد به اینکه پیامبر(ص) جانشینی برای بعد از خود انتخاب نکرد!)؛ ولی با این اعتقادات، نسبت کفر و خروج از اسلام را به آنها نمی دهیم که برادران اهل سنت چنین نسبتهایی را به ما داده اند!»

بسی جای تعجب است که برادران اهل سنت بیش از شیعه در این خصوص روایت نقل کرده اند؛ «از جمله در روایات آنها اشاره به این است که امیرالمومنین (علیه السلام) بعد از رحلتش مانند ذوالقرنین دوباره به دنیا برمی گردد. همچنین در کتابهای آنها دیده شده که جماعتی از مردم عادی را نام برده اند که بعد از مرگ و پیش از دفن و بعد از دفن به دنیا برگشتند و سخن گفتند و چیزها نقل کردند و سپس مردند!

حال که برادران اهل سنت، خود این گونه موضوعات را نقل کرده و در کتابهای خود نوشته اند، چرا حاضر نیستند قبول کنند که اهل بیت (ع) دوباره به دنیا بازگردند و چرا از روایات ائمه اطهار (ع) در خصوص رجعت، اظهار تنفر می کنند و شیعیان آنها راویان رجعت را دروغگو و... می شمارند؟ رجعتی که علمای ما و اهل بیت پیامبر اعظم اسلام و شیعیان آنها معتقدند از جمله علائم و معجزات پیامبر اسلام (ص) است، چرا مقام آن رسول رحمت در نزد برادران اهل سنت با انکار رجعت باید از موسی و عیسی و دانیال پیامبر کمتر باشد؟ زیرا می دانیم که خداوند متعال به دست آنها مردگان بسیاری را زنده گردانید و تمام علمای اهل سنت نیز آن را قبول دارند.»

رجعتی که برادران اهل سنت آن را (بدون تحقیق) به شیعه امامیه نسبت می دهند، از عقاید غلات و مفوضه است که هیچ ربطی به اعتقادات شیعه امامیه ندارد، جهت روشن شدن مطلب لازم است عقاید غلات و مفوضه را درباره «رجعت» به اختصار مورد بررسی قرار دهیم:

رجعت از دیدگاه غلات و مفوضه

با بررسی عقاید غلات در باب رجعت، چنین به دست می آید که فرق مختلف غلات، رجعت را در دو معنای کاملاً متفاوت با هم به کار می بردند:

معنای اول رجعت، شبیه رجعتی است که شیعه قائل است؛ یعنی رجعت و «بازگشت» را درباره بزرگانی که آن فرقه ها خود را منسوب به آنها می کردند، به کار می بردند. نخست این معنا را گروهی از فرقه «کیسانیه» درباره محمد حنفیه به کار گرفتند و گفتند که او گرچه مرده است، اما قبل از قیامت به این جهان بازخواهد گشت. همچنین به بعضی از غلات کیسانیه نسبت داده شده است که قائل به رجعت همه پیامبران و پیامبر اسلام و علی (ع) بودند سیدحمیری، شاعر معروف، نیز که زمانی از عمرش را مذهب کیسانیه گذاراند و سپس شیعه امامی شد، اشعاری درباره رجعت سروده است. فرقه های «کریه» (پیروان ابن کرب)، «صائديه» (پیروان صائد نهدي) و «بیانیه» (پیروان بیان بن سمرعان) نیز معتقدند که رهبرانشان به همراه یاران خویش، دوباره به دنیا بازخواهند گشت و منتظر رجوع آنان بودند. با بررسی تاریخ غلات، فکر رجعت به این معنا را در غلات دهه های بعد کمتر می یابیم و این به دو علت است: الف) شایع شدن فکر مهدویت در غلات متأخر، که با این فکر، آنان اصلاً منکر مرگ رهبران خود می شدند و می گفتند آنان غایب شده اند و در آخرالزمان ظهور خواهند کرد.

ب) مطرح شدن رجعت به معنای دوم است که در ادامه بحث روشن می شود. اما در بین فرقه هایی غیر از غلات نیز رجعت به معنای اول را می بینیم که از جمله می توان گروه «واقفیه» یا موسائیه (موسویه) را برشمرد. آنها معتقد بودند امام موسی کاظم (ع) آخرین امام است و او از دنیا رفته، ولی بازخواهد گشت. البته این فرقه که هم اکنون منقرض شده اند، از غلات نبودند، اما بعضی از نویسندگان آنها را از غلات دانسته اند. همچنین از فرقه ای به نام «جعفریه» نام برده شده است که به امامت و غیبت و رجعت امام صادق (ع) معتقد بودند. بعضی از نویسندگان به اشتباه این فرقه را نیز از غلات به حساب آورده اند.

رجعت به معنای دوم در نزد غلات، در حقیقت بخشی از نظریه تناسخ است که نزد آنها معروف بود. به این معنا که هنگامی که روح از پس مردن بدنی، به بدن دیگر می رود، این همان رجعت است که از آن به نظریه «رجعت و کرات» می کنند. به این جهت به آن «کرات» (یعنی دفعه ها) می گویند که طبق نظریه تناسخ غلات، یک روح به دفعات فراوانی از بدنی به بدن دیگر منتقل می شود.

بسیاری از برادران اهل سنت (بدون تحقیق) رجعت مطرح شده نزد شیعه امامیه را به همین معنای دوم که غلات بدان معتقدند دانسته اند و بر این اساس به شدت به شیعه امامیه می تازند و نظریه رجعت شیعه را محکوم می کنند. در حالی

که روشن شد این معنای رجعت در حقیقت تحریف رجعت شیعه امامیه است و شیعه امامیه همان گونه که به شدت با تناسخ و دیدگاه غلات مخالف است، با این معنای رجعت نیز مخالف است.

به هر حال رجعتی که ارباب معاجیم و لغت شناسان و به تبع آنها سیره نویسان اهل سنت تعریف کرده اند و به شیعه امامیه نسبت می دهند، همچون تعریف سفیان بن عیینه، از عقاید غلات و مفوضه است و هیچ ربطی به اعتقادات جابر جعفی که از بزرگان شیعیان و از خواص اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) است ندارد. در اینجا به شهادت دو تن از دانشمندان شیعه امامیه و اهل سنت اکتفا می شود:

می گوید: «طیاره غالی، در بعضی از کتابهای خود منکرات بسیاری را ذکر نموده است. سپس از شریک نقل شیخ طوسی می کند: عده ای از جاهلهای منحرف، مائل مفضل بن عمر بنان بن عمر نبطی و غیر اینها می گفتند: امام صادق (ع) برای آنان از پدر و جدش نقل نموده که رجعت پیش از قیامت است. همانا علی (ع) زنده است و در میان ابرها با باد پرواز می کند. و او بعد از مرگ سخن می گفت و بر روی مغتسل (محل غسل دادنش) حرکت می کرد... قسم به خدا، جعفر بن محمد ائمه (ع) هرگز چنین چیزهایی را نگفته است؛ بلکه همه اینها منکرات دروغ را بر آن حضرت جعل نموده اند تا به این وسیله شکم خویش را سیر نموده و از مردم مالی بگیرند!»

جریشه در ضمن توضیح توطئه ها و کارشکنیهای یهود می گوید: «از متفکران زیرک یهود، عبدالله بن سبا است که گروههای غالی شیعه به او برمی گردند (او از مؤسسين طوائف غلات است) و او معتقد به مذهب رجعت و مذهب حلول بود و گمان می کرد که ابن ملجم ملعون، علی (ع) را نکشته است، بلکه آن کسی که کشته شد شیطان بود که برای مردم به صورت علی (ع) متصور شده بود. اما علی (ع) به سوی آسمان بالا رفته تا اینکه به عنوان مهدی منتظر به سوی زمین برگردد و از دشمنانش انتقام بگیرد و اقامه عدل و حق کند!»

برخی از غلات تنها به زنده بودن امام علی (ع) اعتقاد نداشتند، بلکه معتقد بودند که همه ائمه اهل بیت (ع) زنده اند و در آخرالزمان برمی گردند. در حالی که در منابع روایی اسلام روایات فراوانی از حضرات معصومان (ع) وجود دارد که دلالت می کند ائمه اهل بیت (ع) واقعاً به شهادت رسیده اند:

عبدالله بن فضل می گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: «فرزند رسول خدا! چه می فرمایید درباره قومی از شیعیان که قائل به زنده بودن ائمه (ع) هستند؟ حضرت فرمود: آنها شیعیان ما نیستند و ما از آنها مبرا و بیزاریم.» همچنین امام رضا (ع) در یک روایت طولانی ضمن بیان ویژگیهای امام و حوادثی که بعد از پیامبر (ص) واقع می شود و جبرئیل امین به آن حضرت خبر داده است می فرماید: «از چیزهایی که جبرئیل به پیامبر (ص) خبر داده است این است که همه امامان یازدگانه (غیر از امام دوازدهم) بعد از پیامبر (ص) با شمشیر و یا زهر به شهادت می رسند و همه آنها را طاغوتهای زمانشان حقیقتاً به شهادت می رسانند، نه آن گونه که غلات و مفوضه می گویند (خداوند آنها را از رحمتش دور کند)، چون آنها معتقدند که ائمه (ع) حقیقتاً کشته نشده اند؛ بلکه امر آنان برای مردم مشتبه شده (و مثل حضرت عیسی به آسمانها برده شده اند). پس اینها دروغ می گویند و غضب خداوند بر آنها باد.»

متأسفانه این عقاید انحرافی در میان غلات و مفوضه مشهور و رایج بود؛ چون برخی از روایات دلالت می کنند که دشمنان اهل بیت (ع) این اندیشه را در میان عموم مردم دامن می زده اند و در گسترش آن تلاش می کرده اند تا قاتلان ائمه (ع) که از شجره ملعونه بنی امیه و بنی عباس بوده اند، تبرئه شوند و ملامتی بر آنها نباشد.

در بعضی از احادیث، ائمه اهل بیت (ع) به شیعیان و یاران خود به طور مکرر فرمان می دادند که با افکار انحرافی غلات و مفوضه مبارزه نمایند و از مجالست و معاشرت با آنها خودداری کنند و با آنان هیچ گونه رابطه ای نداشته باشند و به خصوص ارتباط با غلات را برای جوانان خطرناک معرفی نموده اند. و بر همین اساس است که در منابع روایی، این گروه های انحرافی از یهود، نصارا، مجوس و مشرکین بدتر دانسته شده اند:

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «بر حذر دارید جوانان خود را از غلات، تا آنان را فاسد نکنند؛ زیرا آنان بدترین مخلوقات خدا هستند، بزرگی و عظمت خدا را کوچک می نمایید و برای بندگان خدا ادعای خدایی می کنند. به خدا قسم! غلات از یهود، نصارا، مجوس و مشرکین بدترند.»

و نیز در روایتی دیگر آن حضرت خطاب به سُدیر صیرفی می فرماید: «ای سُدیر! گوش و چشم و مو و پوست و گوشت و خون من از اینها (غلات و مفوضه) بیزار است. خدا و پیامبرش از آنها بیزارند. اینها بر دین من و دین پدرانم نیستند. به خداوند سوگند! خداوند در روز قیامت من و آنها را با هم جمع نخواهد کرد، مگر آنکه بر آنها غضبناک باشد.»

از امام رضا (ع) درباره غلات و مفوضه سؤال شد و آن حضرت فرمود: «غالبیها کافرنده و مفوضه ها مشرک. کسی که با آنها بنشیند، یا با آنها مخلوط شود، یا با آنها و بخورد و بیاشامد، یا با آنها وصلت کند یا کسی از آنها را به ازدواج درآورد... یا آنها را امین بر امانت بشمارد، یا گفتارشان را تصدیق کند، یا به کوچک ترین کلمه ای آنها را یاری کند، از تحت ولایت خداوند و ولایت پیامبرش و ولایت ما اهل بیت بیرون رفته است.»

به هر حال با کمترین تتبع در منابع اصیل روایی اسلام و شواهد تاریخی به خوبی درمی یابیم که ائمه اهل بیت (ع) به غلات و مفوضه و دیدگاه انحرافی آنان حساسیتی فوق العاده داشتند و سعی می کردند هرگونه انتساب غلات را به شیعه امامیه و ائمه اهل بیت (ع) منتفی نمایند. چنان که شاهد گویای این ادعا کثرت احادیثی است که درباره لعن این گروه های انحرافی و بیزاری و تنفر از آنها وارد شده، به گونه ای که درباره هیچ یک از ادیان غیر اسلامی و نیز فرق اسلامی وارد نشده است.

غلات و عقاید مختلف آنان، دستاویزی برای دشمنان و مخالفان شیعه پدید آورد، تا با مطرح کردن عقاید غلات و انتساب آن عقاید به شیعه امامیه، چهره آنها را مشوه و آلوده نشان دهند و همگان را از آن منزجر و متنفر کنند. البته در این میان نیز برخی از ناآگاهان اهل سنت و مستشرقان و دگراندیشان، بدون تحقیق و تفحص درباره عقاید شیعه، اتهاماتی را که در کتب پیشینیان آمده، بدون تحقیق از صحت و سقم آنها، در کتابهای خود تکرار کرده اند. بسیار جای تأسف است که حتی شرح حال نویسندگان اهل سنت نیز در اثر بی اطلاعی و یا تعصب، هیچ تفاوتی بین غلات - که عقایدشان این همه در منابع روایی اسلام تکذیب شده و از مجالست و معاشرت با آنها منع شده است - و شیعه اثنا عشری قائل نیستند. در کتابهای رجالی برادران اهل سنت اصطلاح «غالی و غلات» بیش از آنکه بر غالیهای واقعی استعمال شود بر شیعیان دوازده امامی به کار رفته است؛ حتی کسانی را که امامت شیخین را قبول نداشته باشند و یا از ایمان ابوطالبائمه (ع) یاد کنند، غالی می شمردند. چنان که در برخی از منابع اهل سنت درباره جابر بن یزید جعفی که یکی از اصحاب به نام ائمه (ع) است چنین یاد شده است: «أن جابر كان ضعيفاً من الشيعة الغالية؛ همانا جابر، حدیثش ضعیف و از شیعه های غالی است!»

المزی درباره میثم کنانی می گوید: «میثم کنانی خرمافروش، از شیعیان علی(ع) و غلات است.» ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان می نویسد: «هشام بن حکم از غلات است.» همچنین در جای دیگر درباره مؤمن الطاق می گوید: «محمد بن جعفر شیطان الطاق! (مؤمن الطاق) ابن حزم، او را از غلات رافضی ذکر نموده است.»

عقیلی مکی درباره عبدالله بن جبیر اسدی می نویسد: «او و پدرش از غالیان رافضی هستند.» البته هیچ یک از افراد یاد شده از گروههای ضاله غالی نیستند، بلکه همگی سلیم المذهب و از خواص اصحاب ائمه اهل بیت(ع) و بزرگان شیعه دوازده امامی هستند.

در مقدمه کتاب التنبیه و الرد علی اهل الاهواء و البدع آمده است.

الف) عبدالله بن سبأ [شخصیت ساختگی و افسانه ای] به وجود آورنده نظریه وصیت در میان شیعیان بود و هم او بود که علی(ع) را ملقب به وصی کرد.

ب) شیعیان به برتری دادن علی(ع) بر دیگران اکتفا نکردند و به این قانع نشدند که علی(ع) افضل مردمان و فردی معصوم است، بلکه او را به مرتبه خدایی رساندند، به گونه ای که بعضی از آنان گفتند: در علی(ع) جزء الهی حلول کرده است و گفته می شود: اولین کسی که خدایی علی(ع) مطرح کرد، ابن سبأ بود.

ج) هم او بود که نظریه رجعت را پدید آورد.

د) بالأخره باید گفت که بسیاری از عقاید شیعیان تندرو، ساخته دست زندیقان فارسی مانند مانویها و مزدکیها و نیز یهودیان می باشد و اصل اعتقاد به حلول و رجعت در عقاید یهود یافت می شود. بر خواننده آگاه بی پایگی این ادعاها بسی روشن است و نیازی به توضیح نیست

بعضی از مستشرقان نیز با مراجعه به کتابهای اهل سنت و بدون تحقیق و تفحص در کتابهای اصیل شیعه، از روی نادانی یا تعمد، عقایدی را که به غلات مربوط بود، به شیعه نسبت داده اند و در جهان غرب، شیعه را به صورتی کریه معرفی کرده اند.

با توجه به مطالب یاد شده، درمی یابیم که منشأ اختلاف نظر شیعه و سنی در باب رجعت، در آغاز در تفسیر رجعت بوده است، برادران اهل سنت، رجعت را طبق نظر غلات و مفوضه - که در لسان روایات اسلامی مورد لعن و تنفر واقع شده اند - تفسیر و تعریف می نمودند و انکار می کردند؛ اما شیعیان، رجعت را طبق نظر خویش که مؤید ادله اربعه است تفسیر و اثبات می کردند. در نتیجه نزاع در آغاز، لفظی بوده است؛ چون رجعت مورد اعتقاد غلات، به اتفاق مسلمانان باطل و بر خلاف عقل، نقل (روایات) و تاریخ است. در آنچه شیعیان دوازده امامی معتقدند هیچ اختلافی بین مسلمانان، بلکه موحدان نیست.

بنابراین نزاع شیعه و سنی در باب رجعت در آغاز، لفظی بوده است؛ ولی در اثر تعصب کورکورانه و عدم درک صحیح مفهوم «رجعت» و عدم تفکیک بین عقیده غلات و شیعه (حصول شبهه) و جهل و حسادت، به مرور زمان به صورت یک اختلاف اساسی و عقیدتی تبدیل شده است؛ زیرا رجعت مورد اعتقاد شیعه جز اعتقاد به ثبوت قدرت خداوند متعال در زنده کردن مردگان قبل حشر اکبر (قیامت) نیست.

دلائل اثبات و صحت رجعت از دیدگاه شیعه

برای اثبات رجعت ادله ای اقامه شده است که به عمده ترین آنها در این نوشتار اشاره می شود:

رجعت از سنگ معاد جسمانی است

نخستین دلیلی که برای اثبات رجعت بدان تمسک شده است، همسخ بودن آن با معاد جسمانی است. بنابراین، با همان ادله ای که معاد جسمانی اثبات می شود، امکان رجعت نیز قابل اثبات است.

توضیح اینکه رجعت و معاد جسمانی، دو مصداق یک حقیقت اند که همان دوباره زنده شدن باشد. پس اگر دوباره زنده شدن، امری ممکن باشد، رجعت نیز ممکن خواهد بود؛ زیرا همان گونه که به اثبات رسیده است: «حکم الأمثال فی مایجوز و فیما لایجوز سواء». پس بر اساس این قاعده، اگر معاد جسمانی ممکن باشد، رجعت که مثل آن است نیز ممکن خواهد بود. از آنجا که در باب معاد، مسلمانان نه تنها امکان آن، بلکه وقوع آن را نیز امری مسلم می دانند، پس منطقاً می گوید: هیچ گونه اختلافی میان مسلمانان هیچ مسلمانی نمی تواند در امکان رجعت تردید کند. از این رو، سیدمرتضی در امکان و مقدور بودن آنچه شیعه در مسئله رجعت می گوید برای خدا نیست؛ اختلافی که هست این است که آیا چنین چیزی در آینده واقع خواهد شد یا خیر.

نیز برخی از اندیشمندان اهل سنت تصریح کرده اند که اصل احیای پس از مرگ و برگشتن به دنیا از اموری است که مقدور خداوند است و نمی توان در آن تردید کرد؛ اختلافی که هست، در وقوع آن در آینده است.

دلایل و شواهد قرآنی

از نظر شیعه، قرآن به مسئله رجعت پرداخته و ثبوت و وقوع آن را هم در امتهای گذشته و هم در آخرالزمان و در آیات متعددی به صورت مفصل بیان کرده است. به طور کلی آیاتی را که درباره رجعت وارد شده را می توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته ای که بر وقوع رجعت در امتهای گذشته دلالت دارد و دسته ای که بر وقوع آن در آینده دلالت می کند

الف. دلایل ثبوتی و وقوعی رجعت

استدلال به آیاتی را حکایت از وقوع رجعت در امتهای گذشته دارد می توان در قالب یک قیاس منطقی به صورت زیر بیان کرد:

رجعت امری است که بارها در امتهای پیشین رخ داده است و هر امری که در امتهای گذشته رخ داده باشد، در این امت (امت پیامبر اسلام) نیز واقع خواهد شد، پس نتیجه می گیریم که رجعت در این امت نیز واقع خواهد شد. نکته شایان توجه اینکه همان گونه که ملاحظه می شود، استدلال مزبور به صورت شکل اول از اشکال چهارگانه استدلال منطقی است که در صورت تمام بودن مقدمات آن، در صحت نتیجه آن نمی توان تردید کرد. اکنون باید دید آیا مقدمات آن تمام است یا خیر؟ برای اثبات مقدمه نخست (صغری) به آیات زیر که همگی بر وقوع رجعت در امتهای گذشته دلالت دارد، تمسک شده است:

مرگ چند هزار نفر و حیات دوباره آنان: قرآن کریم می فرماید: «آیا ندیدی گروهی را که از ترس مرگ از خانه های خود بیرون رفتند، در حالی که هزاران تن بودند، پس خداوند به آنها فرمود: «بمیرید»، پس خداوند آنها را زنده کرد، که خداوند به بندگان خود صاحب فضل و احسان است، اما بیشتر مردمان سپاسگزاری نمی کنند.» (بقره: ۲۴۳) این آیه شریفه بیانگر این است که آنچه در امتهای گذشته رخ داده در این امت (امت پیامبر اسلام) نیز رخ خواهد داد و یکی از آن وقایع مسئله رجعت و زنده شدن مردگانی است که در زمان ابراهیم و موسی و عیسی و عزیر و ارمیا و غیر ایشان اتفاق افتاده باید در این امت نیز اتفاق بیفتد.

در تفسیر این آیه شریفه، مفسران سخنان فراوانی بیان کرده اند که آیا شمار آنها ده هزار، سی هزار، چهل هزار و یا هفتاد هزار نفر بوده و آیا اهل شام بودند و یا اهل «داورْدان» در شرق واسطو اینکه آیا از ترس طاعون فرار کردند، یا از وبا و یا از جهاد، ولی اتفاق نظر دارند که آنها هزاران نفر بوده اند که از ترس مرگ، از خانه و کاشانه خود گریختند و به فرمان خداوند در یک لحظه از دنیا رفتند و به قدرت پروردگار یک بار دیگر به این جهان برگشتند.

برخی از مفسران فاصله مرگ و زنده شدن آنها را هشت روز بیان کرده اند؛ ولی برخی دیگر تصریح کرده اند که بدن آنها کاملاً فرسوده و استخوانهایشان پوسیده بود. امام صادق (ع) از این فاصله به «روزگاری بس طولانی» تعبیر و امام رضا (ع) تعداد آنها را ۳۵ هزار نفر و فاصله مرگ آنان را تا هنگام زنده شدن، شصت سال بیان فرموده است.

از امام باقر (ع) روایت شده که آنها به زندگی خود بازگشتند، در خانه های خود مسکن گزیدند، با همسران خود زندگی کردند، آن گاه با اجل طبیعی از دنیا رفتند. و معنای رجعت چیزی جز این نیست.

زنده شدن پس از صد سال مرگ: «یا همانند کسی که از کنار دهکده ای گذشت، که دیوارها بر روی سقفهای آن فرو ریخته بود. گفت: چگونه خداوند اینها را پس از مرگشان زنده می کند؟ خداوند او را یکصد سال میراند، سپس زنده کرد و به او فرمود: چقدر درنگ کرده ای؟ گفت: یک روز یا قسمتی از آن. فرمود: نه، بلکه یکصد سال درنگ کردی. به غذا و نوشیدنیهای بنگر که هیچ گونه تغییر نیافته اند، ولی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه متلاشی شده)، برای اینکه تو را نشانه ای برای مردمان قرار دهیم. اینک به استخوانها نگاه کن که چگونه آنها را برداشته به یکدیگر پیوند می دهیم و گوشت بر آنها می پوشانیم. هنگامی که (این حقیقت) بر او آشکار شد، گفت: می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.» (بقره: ۲۵۹)

بیشتر مفسران معتقدند که یکی از پیامبران الهی در راه سفری طولانی از روستایی عبور کرد و با آثار مرگ و نیستی در این سرزمین روبه رو شد، به یاد رستاخیز و زنده شدن مردگان افتاد و در حالی که قدرت کامل خدا را باور داشت، با شگفتی از خود پرسید: مردگان این روستای ویران را بعد از درنگ دراز مدت در قبر چه کس حیات دوباره می بخشد؟ آن گاه پروردگار بزرگ با میراندن وی پاسخ این پرسش را بیان فرمود. او مرد، مرکبش از هم متلاشی شد، ولی غذایی که همراه داشت هیچ گونه دگرگونی نیافت. پس از صد سال زنده شد و گمان کرد که تنها یک نیمروز خوابیده است؛ زیرا هنگام ظهر جانش را ستاندند و پیش از غروب آفتاب به دنیا بازگشت؛ اما چون به مرکب پوسیده خود نگریست، دریافت که مرده و بار دیگر زنده شده است و هنگامی که این مرکب در مقابل دیدگان او زنده شد، باور کرد که خدای سبحان همه مردگان را در روز قیامت زنده می نماید.

این آیه شریفه صراحت دارد که شخص مزبور به مدت صد سال از دنیا رخت بر بسته و سپس به اذن خداوند متعال حیات مجدد یافته است، و این نمونه ای روشن بر امکان بازگشت مجدد ارواح به دنیا می باشد. به هر حال، آنچه مسلم است،

این است که به نصّ قرآن کریم خداوند شخصی را یکصد سال تمام میرانده، سپس او را زنده کرده و مرکبش را نیز در برابر دیدگانش زنده نموده است.

هنگامی که عَزِیر به شهر آمد و به کسان خود گفت که من عَزِیر هستم، باور نکردند، پس تورات را از حفظ خواند، آن گاه باور کردند؛ زیرا کسی جز او تورات را از حفظ نداشت. از امام علی(ع) روایت شده که هنگامی که عَزِیر از خانه بیرون رفت، همسرش حامله بود و عَزِیر پنجاه سال داشت، اما چون به خانه بازگشت، او با همان طراوتِ پنجاه سالگی بود و پسرش صد ساله بود.

این داستان یکی از روشن ترین ادله رجعت است که امام علی(ع) در برابر ابن کَوّ که از خوارج بود، به آن استدلال فرمود. دیگر امامان معصومائمه(ع) نیز به آن استدلال کرده اند و دانشمندان شیعه نیز در طول قرون و اعصار، در کتابهای تفسیری و عقیدتی خود به آن استناد نموده اند.

زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل: حضرت موسی(ع) هفتاد نفر از برگزیدگان قوم خود را به کوه طور برد، تا شاهد گفت و گوی ایشان با خدا و دریافت الواح از سوی خداوند متعال باشند، هنگامی که به کوه طور رسیدند و گفتگوی حضرت موسی(ع) را با خدا مشاهده کردند، گفتند: «ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم، مگر اینکه خدا را آشکارا به ما بنمایانی؛ پس صاعقه شما را در برگرفت، در حالی که می نگریستید. سپس شما را بعد از مرگتان برانگیختیم، شاید سپاسگزاری کنید.» {بقره: ۵۵-۵۶}

این آیات شریفه به داستان گروهی از پیروان حضرت موسی(ع) اشاره می نماید که خواستار دیدار خدا بودند هر چه حضرت موسی(ع) آنها را از این خواسته جاهلانه منع کرد، آنان بر خواهش خود اصرار ورزیدند، تا سرانجام صاعقه آمد و همه آنها را نابود کرد. ولی خداوند آنان را حیات دوباره بخشید. مفسران معتقدند که این آیات درباره هفتاد نفر از قوم بنی اسرائیل نازل شده است، همانان که برای میقات پروردگار برگزیده شدند و به سبب جهالت گرفتار عذاب گردیدند: «موسی هفتاد نفر از مردان را برای میقات ما برگزید، پس چون لرزش شدید آنان را فراگرفت، موسی عرضه داشت:

پروردگارا اگر می خواستی من و ایشان را پیش از این هلاک می کردی.» {اعراف: ۱۵۳}

آن حضرت عرضه داشت: بار پروردگارا! اگر این گروه زنده نشوند، من چگونه به سوی قوم خود بروم؟ آنها مرا به قتل اینان متهم خواهند ساخت! خداوند منان بر او منت نهاد و آنها را زنده کرد و همراه حضرت موسی به سوی خانه و کاشانه خود باز گشتند. در مورد سرگذشت آنها هیچ اختلافی بین امت اسلامی نیست و قرآن کریم به صراحت از مرگ آنها و سپس زنده شدنشان سخن گفته است: «آن گاه شما را پس از مرگتان برانگیختیم، تا شاید سپاسگزار باشید.» {بقره: ۵۶}

قرآن کریم به روشنی تأکید می کند که آنها به وسیله صاعقه جان سپردند، سپس با قدرت پروردگار، دوباره زنده شدند و معنای «رجعت» چیزی جز زنده شدن پس از مرگ نیست.

بیضاوی در تفسیر انوارالتنزیل می نویسد: «مقید کردن کلمه «بعث» به کلمه «موت» از آن روست که گاهی انسان بعد از بی هوشی یا خواب برانگیخته می شود (که آن را نیز بعث می گویند)، ولی اینان در اثر صاعقه حیات خود را از دست داده بودند.»

همچنین در کشاف آمده است: «صاعقه آنان را میراند و این مرگ یک شبانه روز به طول انجامید.» طبری در جامع البیان می نویسد: «صاعقه آنان را هلاک کرد، سپس برانگیخته شدند و به مقام پیامبری رسیدند.» سیوطی در تفسیر

درالمنثور و تفسیر الجلالین و ابن کثیر دمشقی و فخر رازی، نیز بر همین معنا تأکید ورزیده اند و برانگیختن بعد از صاعقه را به «زنده کردن»، تعبیر کرده اند.

مفسران شیعه، مانند شیخ طوسی در تبیان و شیخ طبرسی در مجمع البیان نیز بر همین عقیده اند، و به طور کلی تتبع در کتب تفسیر بیانگر آن است که همه نویسندگان کتب تفسیر همگام با مفسران نخستین قرآن، مانند قتاده، عکرمه، سدی، مجاهد و ابن عباس بر این نظر اتفاق دارند که هفتاد تن از افراد قوم بنی اسرائیل در اثر صاعقه ای آسمانی جان خود را از دست دادند و خدا بر ایشان مرحمت فرمود و برای دومین بار آنان را به دنیا بازگرداند.

امام علی(ع) در مورد این هفتاد نفر فرمود: «این هفتاد نفر - برگزیدگان حضرت موسی(ع) - پس از مرگ زنده شدند، به خانه های خود رفتند، ازدواج کردند، صاحب اولاد شدند و پس از فرارسیدن اجلشان از دنیا رفتند.»

زنده شدن مقتول بنی اسرائیل: «و اذ قتلتم نفسا فادا راتم فیها والله مخرج ما کنتم تکتُمون، فقلنا اضربوه ببعضها کذلک یحی الله الموتی و یریکم آیاته لعلکم تعقلون» {بقره: ۷۲-۷۳}؛ این داستان پیرمردی است که ثروتی سرشار و نعمتی بی شمار و پسری یگانه داشت که پس از مرگ پدر همه آن ثروت به او منتقل می شد، ولی عموزادگانش که تهیدست بودند بر او حسد کردند و او را به قتل رسانیدند و جسدش را در محله قومی دیگر انداختند و تهمت قتل را به آنها بستند و به خونخواهی برخاستند. اختلاف شدیدی پدید آمد و کار پیکار به محضر حضرت موسی(ع) کشیده شد تا در میان آنها داوری کند. آن گاه خدا به حضرت موسی وحی کرد که به همان خویشاوندان فرمان دهد گاو ماده ای را ذبح کنند و قسمتی از بدن این گاو را بدن مقتول زنند تا او زنده شود و قاتل خود را معرفی کند.

هر گاو ماده ای را که ذبح می کردند کفایت می کرد، ولی آنان با پرسشهای بیجا کار خود را دشوار ساختند و در هر بار نشانه هایی {بقره: ۱۲-۶۷} گفته شد که آن نشانه فقط با یک گاو تطبیق نمود که متعلق به کودکی یتیم بود. ناگزیر آن را به قیمت بسیار گزافی خریدند و سر بریدند و قسمتی از بدن گاو را به بدن مقتول زدند، او با قدرت الهی زنده شد و گفت: ای پیامبر خدا! مرا پسر عمویم به قتل رسانیده است، نه آنها که به قتل متهم شده اند و حضرت موسی(ع) امر فرمود: پسر عمویش را قصاص کردند.

پروردگار مهربان پس از نقل این داستان می فرماید: «و خدا این گونه مردگان را زنده می کند» بدین معنا که رویداد مذکور نشانی از قدرت خلل ناپذیر الهی بر زنده کردن مردگان بوده و هیچ کس را نرسد که به انکار این واقعیت مسلّم دست یازد.

در میان مفسران هیچگونه اختلافی درباره این شرح آیات وجود ندارد، و تنها اختلافات جزئی آنان به کلمه «بعض» مربوط می شود، و به طور دقیق معلوم نیست کدام عضو گاو را به چه بخشی از بدن مقتول تماس دادند. سیوطی در درالمنثور، طبری در جامع البیان و ابن کثیر در تفسیر خود نقل می کنند که در اثر این کار شخص مقتول زنده شد، قاتل خود را نام برد و از دنیا رفت.

طبری در شرح جمله «کذلک یحی الله الموتی» می نویسد: «این سخن، خطابی است از خداوند به بندگان مؤمن و احتجاجی است با مشرکانی که رستاخیز را دروغ می شمردند، یعنی، ای تکذیب کنندگان حیات پس از مرگ! از زنده شدن این شخص مقتول عبرت بیاموزید؛ زیرا همان گونه که من این شخص را حیات دوباره بخشیدم، مردگان را نیز بعد از درگذشتشان در روز قیامت زنده خواهم نمود.»

فخر رازی و زمخسری و بیضاوی معتقدند که در کلام خدا جمله هایی پنهان است و در حقیقت چنین بوده است: «پس گفتیم که قسمتی از بدن مقتول را به عضوی از گاو بزنید، آنان این کار را انجام دادند و مقتول زنده شد» که جمله بعدی بر وجود این جمله پنهان دلالت می کند. در میان مفسران شیعه نیز کسی جز این نگفته و همگی داستان یاد شده را کار خارق العاده ای می دانند که بازگوکننده قدرت انکارناپذیر خداوندی است.

از دیگر موارد رجعت که در امتهای گذشته رخ داده است، می توان به رجعت اصحاب کهف و برگشت اهل ایوب و رجعت ذی القرنین و... اشاره کرد؛ البته اذعان به رجعت در امتهای گذشته، اختصاص به قرآن کریم ندارد، بلکه در برخی از کتب آسمانی ادیان دیگر نیز اشاراتی به رفته است، که در پایان همین مبحث به آن اشاره خواهد شد.

بدین ترتیب، تردیدی در تمام بودن مقدمه نخست (صغری = وقوع رجعت در امتهای پیشین) باقی نمی ماند؛ اما آیا هر چیزی که در امتهای گذشته واقع شده باشد، در این امت نیز رخ خواهد داد؟ (کبری)

برای اثبات این مقدمه (کبری) به حدیث نبوی مورد قبول شیعه و اهل سنت تمسک شده است. مضمون این حدیث که با تعبیر مختلف روایت شده، چنین است که پیامبر اعظم می فرماید: «هر چیزی که در امتهای پیشین رخ داده باشد، در این امت نیز رخ خواهد داد.» و نیز فرمود: «هر اتفاقی که در بنی اسرائیل رخ داده بدون اندکی (ذره ای) کم و زیاد در این امت هم رخ می دهد.»

همچنین در کلامی دیگر می فرماید: «به آن خدایی که جانم به دست اوست، شما مسلمانان با هر سنتی که در امتهای گذشته جریان داشته روبرو خواهید شد و آنچه در آن امتهای جریان یافته مو به مو در این امت جریان خواهد یافت، به طوری که نه شما از آن سنتها منحرف می شوید و نه آن سنتها که در بنی اسرائیل بود، شما را نادیده می گیرد.»

کثرت نقل احادیثی به این مضمون در مجامع حدیثی سنی و شیعی، تردید در صحت آن بر جای نمی گذارد و به یقین پیام آور بزرگ اسلام برای امت خود چنین مطلبی را فرموده اند؛ بنابراین امت اسلامی با تمام رویدادهای امم پیشین روبرو خواهد شد و حوادث مربوط به آنان بدون کم و کاست در میان این امت به وقوع خواهد پیوست. بدین سان مقدمه دوم قیاس که برگرفته از احادیث نبوی است نیز اثبات می گردد. اکنون در نتیجه آن نیز نباید تردید کرد، پس رجعت در این امت نیز واقع خواهد شد.

موارد یاد شده، تنها چند نمونه از دهها مورد بازگشت مردگان به این جهان در میان پیشینیان می باشد که در قرآن کریم بیان شده است. اگر بخواهیم در این نوشتار، تحقیق را در مجموع سوره های قرآن کریم ادامه دهیم، به دهها نمونه دیگر بخواهیم خورد. از این رو، به جهت اختصار از آنها صرف نظر نموده، به ذکر همین چند مورد بسنده می کنیم.

ب: وقوع رجعت در آینده

چنان که اشاره شد، دسته ای از آیات قرآن کریم بر وقوع رجعت در آینده و قبل از قیامت دلالت می کند. این دسته از در ذیل تفسیر آنها وارد شده آیات، هرچند به تنهایی صریح در رجعت نیست، اما به کمک روایاتی که از پیشوایان معصوم است، به روشنی می توان دریافت که این آیات بیانگر رجعت به همان معنایی است که شیعیان بدان قائل اند. این دسته آیات نیز فراوان است، ولی برای اختصار به ذکر یک آیه بسنده می شود:

از جمله آیاتی که بیش دیگر آیات قرآنی برای اثبات رجعت بدان تمسک شده، این آیه است «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ {نمل: ۸۳}؛ روزی که از هر امتی، گروهی از آنها را که آیات ما را تکذیب می کنند محشور می کنیم.»

گفته می شود که واژه «مِنْ» در این آیه شریفه، برای بیان تبعیض است؛ بنابراین، طبق این آیه، روزی فراخواهد رسید که خداوند از هر امتی گروهی را محشور می گرداند و از آنجا که خداوند در وصف قیامت می فرماید: در آن روز، همه را محشور می کنیم و احدی را فروگذار نخواهیم کرد: «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» {کهف: ۴۷}، معلوم می شود که این روز، غیر از روز قیامت است. و آن همان روزی است که شیعیان از آن به روز رجعت تعبیر می کنند. نیز بوده است؛ استدلال به این آیه شریفه برای اثبات رجعت، بدان گونه که گذشت، مورد توجه و تأیید پیشوایان معصوم زیرا براساس روایات زیادی ائمه اطهار(ع) نیز برای اثبات رجعت، به این آیه شریفه استدلال می کرده اند؛ مثلاً امام علی(ع) در این باره می فرماید: «اما پاسخ کسانی که رجعت را انکار کنند، این آیه شریفه است که می فرماید: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» که مربوط به این دنیا است. اما در مورد برانگیخته شدن آخرت، پاسخ آنها آیه «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» {کهف: ۴۷} می باشد.

از امام صادق(ع) روایات متعددی در تأویل این آیه شریفه در مورد رجعت رسیده است. از جمله آنها این روایت است: ابوبصیر گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: «اهل سنت در مورد سخن خداوند (متعال) که می فرماید: «روزی که از هر امتی گروهی را محشور می کنیم»، می پندارند که منظور، روز قیامت است. حضرت فرمود: «آیا خداوند در روز قیامت گروهی را برمی انگیزد و گروه دیگری را وامی گذارد؟ چنین نیست؛ بلکه منظور آیه از حشر گروهی از هر امتی، در روز رجعت است و آیه قیامت آن است که حق تعالی می فرماید: «همه را محشور می کنیم و از کسی چشم پوشی نمی کنیم.»

آن حضرت در تفسیر این آیه شریفه فرمود: «همانا کسانی که مؤمن خالص و یا کفر مطلق باشند، هنگام ظهور قائم(عج) به دنیا برمی گردند، ولی غیر از این افراد تا روز قیامت کسی به دنیا بر نمی گردد.» همچنین در کتاب «مهدی موعود» آمده است که «تفسیر آیه ۵۴ از سوره مؤمنون را: «ما فرستادگان خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در دنیا و روزی که شهیدان برمی خیزند، یاری می کنیم» از امام صادق(ع) پرسیدند. حضرت فرمود: به خدا قسم، این در رجعت است. نمی دانی که بسیاری از پیامبران در دنیا یاری نشدند و کشته شدند و ائمه هم کشته شدند و کسی آنها را یاری نکرد؟ تأویل این آیه در رجعت است.»

شبهه

بعضی گفته اند: رجعت با یکی از آیات سازگار نیست، زیرا طبق این آیه مشرکان تقاضای بازگشت به جهان می کنند تا شاید عمل صالح انجام دهند اما به آنها پاسخ منفی داده می شود و گفته می شود: هرگز این مطلبی است که خودتان می گوید. {مؤمنون، آیه ۹۹ و ۱۰۰}

جواب

پاسخ آن با توجه به اینکه این آیه از لسان عموم مشرکین است در حالی که رجعت مخصوص افراد خاص است روشن می‌گردد.

ثانیا: این آیه زبان حال مشرکین و کفار در هنگام مرگ است؛ در حالی که رجعت پس از مرگ و به فرمان خداوند است نه در حال احتضار و به درخواست مشرکین.

نتیجه گیری:

نتیجه این تحقیق این است که رجعت امکان دارد و هم واقع خواهد شد در آینده نزدیک ولی در نزدها تسنن این چنین رجعتی وجود ندارد. امید بخشی شیعه این است که: در میدانهای نبرد تمام کوشش سربازان زبده وفداکار معطوف این امر است که پرچم سپاه در برابر حملات دشمن همچنان در اهتزاز باشد و متقابلاً سربازان دشمن دائماً می‌کوشند پرچم آنها را سرنگون سازند چرا که بر قرار بودن پرچم مایه دلگرمی سربازان و تلاش و کوشش مستمر آنها است.

رئیس یک جمعیت یا یک لشکر مادام که زنده است هر چند مثلاً در سفر یا فرضاً در بستر بیماری باشد مایه حیات و حرکت و نظم و آرامش آنهاست ولی شنیدن خبر از دست رفتن او گرد و غبار یأس و نومیدی را بر سر همه می‌پاشد.

جمعیت شیعه طبق عقیده ای که به وجود امام زنده دارد هر چند او را در میان خود نمی‌بیند اما خود را تنها نمی‌داند و اثر روانی این عقیده در روشن نگه داشتن چراغ امید در دل ها و وادار ساختن افراد به خودسازی و آمادگی برای آن قیام بزرگ جهانی کاملاً قابل درک است.

منابع

- جامعه و تاريخ، مصباح يزدي
- «الشيعة و الرجعة». مرحوم طبسي
- بحار الأنوار، علامه مجلسي
- تفسير نمونه، مكارم شيرازي
- عقائد الامامية، محمدرضا مظفر
- مهدى موعود،
- فرق الشيعة،
- فرهنگ فرق اسلامي،
- علل الشرائع،
- عيون اخبار لرضا(ع)،
- امالي، شيخ صدوق
- الالهيات، جعفر سبحاني
- صاح اللغة، جوهرى
- رسائل شريف مرتضى، سيدمرتضى علم الهدى
- اوائل المقالات، شيخ مفيد
- صحيح مسلم